

گفت و گوی صبا با عوامل نمایش وقتی آنقدری که باید همدیگر را از جر داده ایم

مختصات یک بازی خشن در اثری پست مدرن

مریم عطیمی
گفت و گو

مجتبی جدی کارگردان نمایش های چشم های بسته از خواب، ادیب افغانی، امان و ... این روزها نمایشنامه ای از مارتین کریمپ را در سالن استاد انتظامی خانه هنرمندان به روی صحنه می برد. در ادامه گپ و گفت خبرنگار صبا با عوامل این نمایش را می خوانید.

مجتبی جدی:

هنر هشدار که نباید به پلیدی وزشتی

عادت کرد

آشنایی اولیه شما با این نمایشنامه به کجا برمی گردد؟

اولین آشنایی من با آثار کریمپ به دوران دانشگاه بازمی گردد. و نمایشی به نام تجربه های اخیر در تماشاخانه انتظامی روی صحنه داشتیم بعد یکی از دوستانم اجرا را دید و با توجه به رویکردهایی که در اجرا وجود داشت گفت نویسنده ای به نام مارتین کریمپ وجود دارد که رویکردهای جالبی دارد و متنی به نام سوء قصدهایی به زندگی آن زن دارد و به من پیشنهاد داد که آن متن را بخوانم. از متن خوشم آمد و برایم جذاب بود چرا که شخصیت و قصه نداشت و فقط یک سری جملات توسط نویسنده نوشته شده بود. این نمایشنامه توسط منتقدان دنیا در ساختار و دسته بندی تئاتر پست مدرن قرار گرفته و از آنجا بود که من آثار و رویکردهای مارتین کریمپ را دنبال کردم تا اینکه سال گذشته تصمیم گرفتم این نمایشنامه را در کاشان اجرا کنم و پس از آن نمایشنامه وقتی که آنقدری که باید همدیگر را از جر داده ایم چاپ شد و توسط خانم کرد کریمی ترجمه شده بود. این متن را خواندم و به خاطر اینکه ساختار بازی در نوشتار دارد و جزو نمایشنامه های اجرایی به حساب می آید برایم زبان نمایش و فرم آن جذاب بود و تصمیم گرفتم که آن را کار کنم.

آیا به خاطر ویژگی های سالن بود که مخاطب بخش هایی از اجرا را نمی دید یا تعمدی هم در کار بود که مخاطب نتواند عملاً در بعضی از صحنه ها قسمت هایی از کار را ببیند و مجبور به انتخاب شود؟

البته که ابعاد سالن کوچک بود اما برای این اجرا تعمدی هم وجود داشت. برای اینکه تماشاگر همه چیز را همزمان نمی تواند ببیند و یک جاهایی ممکن بود ال سی دی را از دست بدهد در جایی صحنه را، گاهی در سمت دیگری از صحنه اتفاقی می افتد و همزمان در قسمت دیگری از صحنه بازیگرها مشغول به بازی بودند و مجموع این عوامل باعث می شد تا مدام چشم و سر تماشاگر در حال چرخیدن باشد و نتواند که به یک نقطه ثابت فقط نگاه کند من این سبک و شیوه را مخصوصاً در نقاشی های ایرانی مثل نقاشی های مکتب هرات که کمال الدین بهزاد کار کرده دیده ام. در این نقاشی ها همزمان چند داستان را روی تابلوی نقاشی می بینید و چشم شما به عنوان مخاطب مدام روی تابلو می چرخد و روایت داستان های گوناگون را دنبال می کند این فرم برای همین جذابیت داشت و انتخابش کردم تا در این کار از آن استفاده کنم.

